



سال ۵۵ سرباز شدم. آن زمان تمام مربی‌های جودو جزو نیروی مسلح ژاپنی بودند. من هم چون قبلاً اینجا کار کرده بودم و آقای مولایی معرفی‌ام کرده بود، راحت توانستم دو سال خدمت سربازی‌ام را زیر نظر مربی‌های ژاپنی آموزش ببینم

بگیرد. من آن زمان در جبهه مجروح شده بودم و ۳۸،۳۷ تا بخیه به پهلویم خورده بود اما می‌خواستم به هر قیمتی شده در این آزمون شرکت کنم. طبق رسوم معمول، مدارک بیمارستانم را تحویل دادم. وقتی فهمید مجروح هستم، به من اجازه شرکت نداد. این جواب رد شنیدن خیلی برایم گران تمام شد. با خودم گفتم من حتماً باید در این آزمون شرکت کنم. رفتم میدان هفت تیر تهران. یک شکم‌بند بزرگ گرفتم. جایی را که بخیه خورده بود، باندپیچی کردم. شکم‌بند را هم رویش بستم و دوباره رفتم برای ثبت‌نام. گفتم اگر جنازه من هم از اینجا برود، باید در این آزمون شرکت کنم. سرانجام اصرارهایم جواب داد. یک تعهد گرفتند و اجازه آزمون را دادند. از قضا یک بنده خدایی هم بود که خیلی چشم دیدن من را نداشت. از عمد من را که در وزن ۶۶ کیلو بودم، مقابل پنج‌تا حریف ۹۰ کیلویی قرار داد. سه‌تا را بردم که گفت دیگر نمی‌خواهد ادامه بدهی. احترام گذاشتم و عقب‌عقب رفتم و بلافاصله بی‌هوش شدم. چشمانم را که باز کردم، دیدم در بیمارستان هستم و فهمیدم که باید از نو جراحی بشوم. این اتفاق خیلی روی آن استاد ژاپنی تأثیر گذاشته بود. هر زمان که به ژاپن می‌رفتم، کلی با من خوش‌وبش می‌کرد و با یادآوری خاطره آن روز من را به همه معرفی می‌کرد. «حالا می‌خندد و خاطره‌اش را این‌گونه به پایان می‌برد: «من وفاداری‌ام را به جودو ثابت کردم و جودو هم به من.»»

بهتر و بهتر شد. بعد از این جریان‌ها جودوی سپاه استان، بسیج و نیروهای رزمنده را هم راه‌انداختیم. هم‌زمان چون به فدراسیون هم رفت‌وآمد می‌کردم، حدود سال ۶۲-۶۳ به عنوان سرپرست اردوهای تیم ملی ایران انتخاب شدم. مدارجم که بالاتر و بالاتر رفت، فدراسیون مرا به عنوان مدرس مربیگری و داوری و آزمون‌دان در کشور به استان‌ها معرفی می‌کرد و من می‌رفتم به استان‌های مختلف برای تدریس. در سال‌های ۶۳ و ۶۶ هم برای اولین بار بعد از اردوهای تیم ملی با استاد تاکاشی که ژاپنی بود و استاد کیهان که او هم افسر نیروی هوایی بود، شدیم مربی تیم ملی.»

خراسان، قطب جودوی ایران است
داستان موفقیت‌هایش به همین جا ختم نمی‌شود و ادامه می‌دهد: «این روال همین‌طور ادامه پیدا کرد. ۲۵ سال سرمربی و مربی استان خراسان بودم. حدود ۱۰ سال سرمربی تیم فجر کشور و مقاومت کشور و ۱۰ سال دیگر هم سرمربی همین تیم‌ها در استان. در همین اوضاع و احوال که داشتم جودو را در سطح کشور ادامه می‌دادم، جودوی نیروهای مسلح، هلال‌احمر، پلیس قضایی و آموزش و پرورش را هم راه‌انداختم. امروز اگر بگویم خراسان قطب جودوی ایران و قطب جودوی آسیاست، واقعاً گزاف نگفته‌ایم. این قضیه را ثابت کرده‌ایم. ما سال گذشته در تمامی رده‌های سنی جودو، نوجوان‌ها، جوان‌ها، بزرگسالان، لیگ برتر و... در کشور اول شدیم. در این مدت چهل، چهل‌وپنج‌ساله که مربیگری می‌کردم، شاگردان زیادی تربیت کردم که تا قهرمانی آسیا، جهان و حتی چهارم و پنجم المپیک هم آمدند.»

در حال حاضر تمرکز من روی استعدادیابی است
دهقان ۶۴ سال دارد اما به نسبت سن و سالش خیلی تند و تیز است. مشخص است که بدن آماده‌ای دارد. هنوز دست از سر جودو بر نداشته و در حال حاضر مسئول استعدادیابی تیم ملی در رده نونهالان و نوجوانان خراسان رضوی است. می‌گوید: «دو تا پایگاه استعدادیابی در چناران و مشهد تأسیس کرده‌ایم. پایگاه مشهد خودش دو شعبه دارد. در حال حاضر به عنوان سرمربی در این پایگاه‌ها مشغول به کار هستم. فدراسیون خیلی خوب روی جودوی خراسان سرمایه‌گذاری کرده است. در جودو اگر بخواهیم به فکر مدال باشیم و نتیجه بگیریم، باید از سن کم شروع کنیم.»

وفاداری‌ام را به جودو ثابت کردم
حسن ختام صحبت‌های ما می‌شود خاطره‌ای آمیخته از تلخی و شیرینی که البته شیرینی‌اش به تلخی‌اش می‌چربد و دهقان از آن به عنوان یکی از خاطرات خیلی خیلی خوبش یاد می‌کند: «سال ۶۲ یکی از استادان ژاپنی آمده بود ایران. می‌خواست آزمون دان

است. خلاصه بعد از مدتی آمد از من پرسید که دوست دارم جودو، کار کنم یا نه. آن موقع روی کشتی کج خیلی تعصب داشتم و در ابتدا قبول نکردم اما در نهایت قانعم کرد. من و چند نفر دیگر را از بین بچه‌ها جدا کرد و روی هم‌رفته پنج‌شش نفر شدیم. با اینکه آن زمان کار در نیروی هوایی خیلی مشکل بود و کلاً فقط مخصوص نظامی‌ها بود، در نهایت شرایط جور شد که مدتی آنجا کار کنیم. خودش آنجا مربی جودو کادر نیروی هوایی بود. بعدتر، از ما هم خواست که همان‌جا جودو را آموزش ببینیم تا بتوانیم آن را به بیرون از آنجا هم انتقال بدهیم. همین‌طور هم شد. ما پنج‌شش نفر آموزش دیدیم و در نهایت من در حالی که تقریباً هجده ساله بودم، با کمر بند سبز که مال رده سوم بود، مربی شدم.»

تعصبم به کشتی کج، جای خودش را به جودو داد
دهقان در ادامه صحبت‌هایش تعریف می‌کند: «من با آقای مولایی خیلی سرسختی می‌کردم. از یک طرف او خیلی اصرار داشت که من کاره‌ای بشوم، چون از همه بچه‌ها چالاک‌تر و فرزت‌ر بودم و از طرف دیگر چون کشتی چوخه هم کار کرده بودم، برای این کار مناسب‌تر بودم تا بچه‌هایی که فقط کشتی کج کار کرده بودند. او خیلی دوست داشت من مربیگری کنم. در نهایت ما آمدیم به باشگاه شهدا، همان توس سابق و باشگاه را راه‌انداختیم. در همین دورانی که من با کمر بند سبز مشغول مربیگری بودم، او از خراسان منتقل شد به مازندران. از کنار و گوشه‌ها اما حواسش به ما بود. هر وقت می‌آمد مشهد، به ما سر می‌زد و کمک‌مان می‌کرد. خلاصه اینکه ما ماندیم و ۴۰-۵۰ تا شاگرد. دیگر جودو کار شده بودم و روی آن تعصب ویژه‌ای پیدا کرده بودم. بنیان‌گذار جودو در استان خراسان همین آقای مولایی بود. او که رفت، من به جایش مربی استان شدم. از این به بعد کم‌کم جودو جدی‌تر شد و ادامه پیدا کرد. استادان دیگری هم آمدند؛ کسانی مثل آقای اسدی. او هم رفت تهران، دوره‌هایی دید و بعد که برگشت مشهد، دیگر به طور رسمی هیئت ورزش‌های رزمی در مشهد تشکیل شد.»

موفقیت پشت موفقیت
داستان فعالیت‌هایی که استاد دهقان در مدت حضورش در دنیا جودو انجام داده است، سر درازی دارد. او معتقد است در دوران سربازی خوش‌شانسی آورده که زیر نظر مربی‌های ژاپنی آموزش دیده است و همین اتفاق باعث شده که همه چیز حرفه‌ای‌تر و بهتر جلو برود. خودش می‌گوید: «سال ۵۵ سرباز شدم. آن زمان تمام مربی‌های جودو جزو نیروی مسلح ژاپنی بودند. من هم چون قبلاً اینجا کار کرده بودم و آقای مولایی معرفی‌ام کرده بود، راحت توانستم دو سال خدمت سربازی‌ام را زیر نظر مربی‌های ژاپنی آموزش ببینم. در همین بجه‌ها بود که شدم استاد ارشد استان. بعد از خدمت سربازی که برگشتم خراسان، استادان دیگری هم آمدند و اوضاع